

برای ظهور و بروز استعداد های فرزندانمان چه کرده ایم؟ آیا آنها آینده مشخص و روشنی برای خودشان متصور هستند؟

هنر هدف گذاری

نوجوان هایمان بیندازد؛ چرا که موفق و بعد هم خبرساز شدن، نتیجه روزهای سخت و شاید طاقت فرسایی است که آدم ها با هدف گذراندن و امروز اینجا ایستاده اند. ما چرا این است همه افرادی که امروز در عرصه های مختلف رقابت می کنند و به پیروزی می رسند، توانایی خودشان را پیش از این شناخته اند، هدف گذاری کرده اند و همه همت و تلاش شان را صرف آن کرده اند. آن وقت است که میان چنین جریانی، استعدادیابی بیشتر از همیشه خودش را نشان می دهد و یادمان می اندازد آن استعداد شناخته شده روزهای کودکی است که قله های افتخار و پیروزی را برای جوان امروز رقم زده است. خلاصه اش این است که همه کارشناسان و متخصصان به اتفاق معتقدند استعدادیابی در روزهای کودکی و نوجوانی، او را در جهتی که خودش دوست دارد و ما هم فکر می کنیم در آن پیروز خواهد شد، هدایت می کند. آن وقت است که موفقیت او در بالاترین عرصه هایی که قدم برداشته است، تصور دور از انتظاری نخواهد بود.

همین که نفرات برتر کنکور اعلام می شود، موجی از فکر و خیال در خانواده ها و فرزندان شان راه می افتد که من هم باید آنقدری درس بخوانم که جزو نفرات برتر باشم؛ آنقدری که بتوانم پزشکی و مهندسی بخوانم. اما المپیک که می شود، عده ای نظرشان عوض می شود و با هیجان هایی که ورزش های مختلف برایمان به ارمغان می آورند، قصد کشتی گیر شدن یا تکواندو کار بودن می کنند. جام جهانی فوتبال که می رسد، عده ای رویای مسی و رونالدو شدن در سر می پرورانند و خلاصه هر اتفاقی که مدتی جامعه را با خودش درگیر می کند، بسیاری از کودکان و نوجوانان را به سمت خودش می کشد. اما واقعیت چیست؟ واقعیت این است اگر این قصد و نیت ها، بدون هدف و برنامه ریزی نشده باشد، در طولانی ترین حالت، یکی دو هفته دوام دارد و می رود تا کنکور سال بعد و شاید هم جام جهانی یا المپیک که دوباره برسد و تب و تاب را در وجود

نرجس خانعلیزاده

روزنامه نگار

ورزشکاری در حد المپیک

دختران و پسران جوان المپیک این روزها را می بینید؟ کسانی که در بالاترین سطح رقابت دنیا شرکت کرده اند و فارغ از هر نتیجه ای که به دست بیاورند، حضورشان در چنین مسابقاتی و تلاشی که می کنند واقعا ارزشمند است؛ آنقدر که به نظر می رسد آنها را به هدفی که داشته اند، رسانده اند.

هدفی که طبیعتا اگر با مداخل همراه شود خستگی شان را بیشتر از تن بیرون می کند و اگر هم نکند جمله تکراری اما واقعی این که چیزی از ارزش هایشان کم نشده است، برایشان صدق می کند. اما شاید اغراق نباشد بگوییم همه آنها از روزهای کودکی شان این رویا را در سر پرورانده اند و امروز در رویای کودکی شان زندگی می کنند.

حتی کمی جست وجود در سال های قبلی زندگی این ورزشکاران نوظهور و تازه نفس نشان می دهد برخلاف این که اسم شان در همین یکی دو هفته اخیر به گوش ما خورده، اما آنها سال هاست با ورزشی که انجام می دهند، زندگی می کنند از همان روزهای کودکی و نوجوانی. فرزانه فصیحی را دیدید؛ ورزشکار جوانی که به دختر باد

معروف است؟ ورزشکاری که مشتهای گره کرده اش به نشان پیروزی و موفقیت کشور ایران، حال همه مان را جا آورد. او در خانواده ورزشکاری به دنیا آمده و شاید برای همین است که می گوید از وقتی به یاد دارم، ورزش می کردم: «از شش سالگی ژیمناست بودم و از ۹ سالگی هم وارد تیم دو و میدانی شدم.» و خب خیلی دور از انتظار نیست که چنین کودکی، در روزهای جوانی، به اوج آمادگی خودش برسد و بتواند در سطح جهانی رقابت کند.

اتفاقی که طبیعتا نتیجه استعدادیابی است تا آن کودک در سن و سال کم، به انجام ورزش علاقه نشان دهد؛ اقدامی که نیاز به کمی دقت و کمک گرفتن از مشاوران دارد اما خیلی هم سخت نیست.

این که اگر فرزندان مدام در حال حرکت و جنب و جوش است، نیاز و علاقه اش به فعالیت های ورزشی را جدی بگیرید و او را با رشته های مختلف ورزشی که فکر می کنید توانش را دارد، آشنا کنید و فرصت انتخاب به او بدهید. این طوری شاید یک روزی او را در المپیک سال های بعد ببینید و تشویقش کنید.

برای هدف ت چه کرده ای؟

طبیعتا دسته بندی همه شغل ها، حرفه ها و توانمندی ها در یکی دو صفحه و دسته نمی گنجد؛ اما مشخص است قدم گذاشتن در هر راهی، نیازمند پیش زمینه و علاقه ای مخصوص به راهی است که برای خودمان تصور می کنیم. قرار بر این است که راه حسرت و پشیمانی را به روی خودمان ببندیم؛ اتفاقی که با کمی نگاه آگاهانه و یک برنامه ریزی دقیق رخ خواهد داد تا در سر بزنگاه و زمان برگزاری رویدادی خاص، تنها با خیال آن زندگی نکنیم، بلکه خودمان در آن رویداد حضور داشته باشیم.

پس به فرزندانمان کمک کنیم نه تنها برای تحصیل و ورزش و هنر و تجارت بلکه برای هر آن چیزی که در دنیا وجود دارد، خودشان را بشناسند، باور کنند و در مسیرش قدم بردارند که در سال های بعد، آه و حسرتی نه برای ما و نه برای خودشان باقی نماند، حتی برای جهانگرد شدن.

موفق در تجارت

هدف باید مشخص باشد، آن وقت است که کمی خلاقیت، در کنار همتی بیشتر از همیشه و شاید هم با چاشنی کمی شانس، می تواند درهای زیادی را به روی آدم ها باز کند. اما ما چرا این است چه بهتر با در نظر گرفتن شرایط و موقعیت خانوادگی، استعدادها و توانمندی های فرزندان را بشناسیم؛ زیرا طبیعتا بچه هایی که در خانواده ای ورزشکار به دنیا آمده اند، روحیه ورزشکارانه، خانواده هنری، طبعی هنرمند و خانواده های بازاری و کاسب هم خلق و خوبی تاجران به فرزندان شان منتقل می کنند. چنان که بسیاری از نفرات برتر کنکور هم پدر و مادرهایی تحصیل کرده و موفق داشته اند.

به همین دلیل کودکانی که در فضای کاری و تجاری بزرگ شده اند، ذهن شان برای داشتن چنین شغل ها و هدف هایی بازتر است و آمادگی بیشتری برای تعامل در این حوزه دارند. طبیعتا روحیه به ارث رسیده از والدین آنها، همراه پرورش عقل معاش و کسب تجربه حتی در کودکی و نوجوانی می تواند درهای زیادی را به روی شان باز کند؛ آنقدر که سرپا کردن شرکتی با هدفی مشخص و ارتباط برقرار کردن با شرکت های بین المللی آن حوزه و کسب موفقیت های جهانی، بدیهی ترین اتفاقی خواهد بود که برای چنین افرادی خواهد افتاد.

هنرمندی برای همه دوران

هنرها را بشمارید! هنر است که تمامی ندارد. حوزه و عرصه ای که آدم های زیادی، روزهای بسیار خوبی را در آن گذرانده اند و همه چیز برایشان همان طور است که باید باشد. احتمالا آنها در کودکی شان، روی خوشی به هنری خاص نشان داده اند و همان را تا روزهایی که نقاشی ها، سفال ها، موسیقی ها و... هر هنر دیگرشان جنبه بین المللی به خودش گرفته است، ادامه داده اند.

البته این طور نباشد که در بهترین روزهای کودکی و نوجوانی، دست فرزندان را بگیریم و از این کلاس به آن کلاس برویم و هم خودمان و هم فرزندان را خسته کنیم؛ اما چه بسایرند بچه هایی که خیلی زود علاقه و استعداد خودشان را در هنری خاص پیدا می کنند و دست به کار می شوند. استعدادی که نیاز به کمی دقت دارد تا خیلی زود شناخته شود و کودک را در راه مشخص و محبوبش بیندازد.

اگر در وقت آسایش و آرامش شما، مدام از داستان های تخیلی برایتان می گوید، اگر با عروسک ها و وسایلش دنیایی خیالی ساخته است و آن را به زبان می آورد یا به تصویر می کشد و اگر روحیه ای دارد که فکر می کنید به انجام فعالیت های هنری نزدیک است، آن را نادیده بگیرید، پرحرفی هایش را جدی بگیرید و راه های مختلفی را پیش پایش بگذارید تا یکی را انتخاب کند. آن وقت سال ها بعد، از دست به دست شدن هنرش میان صاحبان سبک کیف می کند و در جوانی حسرتی از کارهای نکرده و هنرهای بروز نداده برایش باقی نمی ماند.